



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه دیجیتال مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه دیجیتال مجلس شورای اسلامی



# حقوق مردم بر زامداران در حکومت اسلامی

محمد رضا باقرزاده

## اشاره

نظام اسلامی بر پایه حق طلبی و حق خواهی و عدالت استوار است و رعایت حقوق در این نظام، ملاک مشروعیت زامداران است. حضرت امام راحل علیه السلام و مقام معظم رهبری و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضرورت بیشترین اهتمام را در این باره گوشزد کرده‌اند. اولویت امروز جامعه ما نیز اقتضا می‌کند مسؤولان و کارگزاران نظام اسلامی بیش از گذشته به حقوق ملت هم از جهت وظایف حقوقی و هم در مورد حقوق اخلاقی اهتمام داشته باشند تا انسجام و پیوستگی نظام اسلامی و مردم، بیش از هر زمان دیگری تضمین و تامین شود. به همین مناسبت در این نوشتار برپایه منابع فقه و اخلاق حکومتی اسلام، به حقوق مردم بر زامداران در نظام اسلامی نگاهی اجمالی خواهیم داشت. مراد از حقوق در این نوشتار، اعم از حق حقوقی و حق‌های اخلاقی است اما پیش از بیان این حقوق، تذکر مقدماتی ضروری است.

همچنین می‌فرماید: «همانا خداوند از آن نظر که حکمرانی شما را بر عهده‌ام نهاده، حقی برای من بر شما قرار داده و حقی برای شما همانند آن‌چه بر شما دارم، بر من مقرر نموده است.»<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «خدای سبحان از حق‌های خود حقوقی را برای بعضی از مردمان بر بعضی از آنان واجب کرد و آن حق‌ها را با یکدیگر برابر ساخت؛ بدان سان که واجب شدن حقی را مقابل حقی گذاشت و حقی بر کسی واجب نشود جز آن که حقی که برابر آن است، گزارده شود.»<sup>۳</sup>

۲. همان  
۳. همان

## مقدمه اول: تقابل و توازن حقوق و تکالیف مردم و زامداران

در نظام اسلامی هر حقی برای شخصی یا اشخاص ثابت شود، تکلیفی نیز برای آن‌ها ثابت می‌شود که مفاد آن اثبات حق برای طرف مقابل است. این رابطه به صورتی عادلانه و مساوی برقرار است؛ یعنی به همان مقدار که مردم در برابر حاکم اسلامی محق هستند، به همان میزان - نه کم‌تر و نه بیش‌تر - در برابر او مکلفند.

آن حضرت در این باره سخنی دارد که می‌فرماید: «کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است و بر کسی حقی نیست، جز آن که او را نیز حقی است. اگر بتوان کسی را یافت که حق دارد و تکلیف ندارد، آن کس تنها خدای متعال است و نه مخلوقات او...»<sup>۱</sup>

۱. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۲۱۶



## مقدمه دوم: اهمیت حقوق متقابل حاکم و مردم

حقوق میان حاکم و مردم در جامعه علوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان که آن را از حقوق دیگر در چنین جامعه‌ای متمایز می‌کند. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «بزرگ‌ترین حقوقی که میان مردمان جریان دارد همانا حق والی بر مردم و حق مردم بر والی است.»<sup>۴</sup> آن گاه به بیان نتایج و فواید پای‌بندی حاکم و مردم به این حقوق می‌پردازند

نتایج احترام به حقوق متقابل حاکم و مردم: ۱. سازمان‌دهی پیوند و ارتباط میان والی و مردم؛ ۲. اعتلای دین و سربلندی آن؛ ۳. رستگاری و صلاح مردم و حاکمان؛ ۴. محوریت یافتن حق در جامعه؛ ۵. زمینه‌سازی برای اجرای دین؛ ۶. تحقق عدالت اجتماعی؛ ۷. اجرای سنت‌های الهی؛ ۸. امکان استمرار حکومت؛ ۹. ناامیدی دشمنان.<sup>۵</sup>

پیامدهای پایبند نبودن حاکم و مردم به حقوق متقابل: حضرت سپس به بیان پیامدهای بی‌مبالاتی در اجرای این حقوق اشاره کرده، می‌فرماید: «آن گاه که مردم بر حاکم اسلامی چیره شوند (اوامر و نواهی او را به کار نیندند) و یا حاکم بر مردم ستم کند: ۱. اختلاف کلمه رخ می‌دهد؛ ۲. نشانه‌های ستمگری رواج می‌یابد؛ ۳. دین‌گریزی آشکار می‌شود؛ ۴. عمل به سنت‌ها رها می‌شود؛ ۵. هواپرستی معمول می‌شود؛ ۶. احکام الهی تعطیل می‌شود؛ ۷. مشکلات روحی زیاد می‌شود؛ ۸. حساسیت به فروگذاری حقوق بزرگ و انجام اعمال ناپسند سترگ از بین می‌رود؛ ۹. نیکان خوار می‌شوند؛ ۱۰. بدکاران بزرگ‌مقدار می‌شوند؛ ۱۱. مردم در برابر خداوند به سبب گناهان، بسیار سنگین‌بار می‌شوند.»<sup>۶</sup>

پس از بیان این مقدمات به بیان حقوق مردم بر زمامداران می‌پردازیم:

## اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و تبعیض

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان ضرورت عدالت‌گرایی زمامدار اسلامی فرمودند: «وَاللَّهِ لَإِنْ آيَاتِ عَلِيٍّ حَسِبَ السَّعْدَانَ مَسْهَدًا وَاجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصْفَدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِنَفْسِي مِنَ الْخَطَامِ وَكَيْفَ أَظْلَمُ أَحَدًا لِنَفْسِي يَسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلِيُّ فُقُولَهَا وَبَطُولُ فِي الشَّرِّ حُلُولَهَا.»<sup>۷</sup>

حضرت در این بیان، ظلم‌گریزی خویش را به تصویر کشیده، می‌فرماید: سوگند به خدا، اگر شب را تا به صبح به روی خار بگذرانم و مرا در غل‌ها به بند بکشند، برایم از آن بهتر است که خدا و رسول را در قیامت ملاقات کنم در حالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده، چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم. چگونه به کسی ستم کنم برای نفسی که با شتاب به اندراس و کهنگی روی نهاده است و دورزمانی در زیر خاک خواهد ماند؟!

رفتار پرصلابت آن حضرت در برخورد با برادرش عقیل، که امتیازی از بیت‌المال تقاضا کرده بود، نمونه بارزی از اهتمام آن حضرت به اجرای عدالت و ظلم‌گریزی است. ایشان، خود در وصف آن واقعه می‌فرمایند: «سوگند به خدا، عقیل را در شدت پریشانی و فقر دیدم که یک من گندم شما را از من خواست، در حالی که کودکانش را از پریشانی با موهای غبارآلود و رنگ‌های تیره دیدم؛ گویا چهره‌هاشان با نیل سیاه شده بود. عقیل درخواست خود را تکرار می‌کرد و من گفتارش را گوش می‌دادم، به

۴. «وَاعْظِمُ مَا افْتَرَضَ سِبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقَّ الْوَالِي عَلَيَّ الرَّعِيَّةِ وَحَقَّ الرَّعِيَّةِ عَلَيَّ الْوَالِي.» (نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۲۱۶)

۵. همان

۶. همان

۷. همان، خطبه ۲۲۴، ص ۲۵۹

طوری که گمان کرد من دین خود را به او فروخته، از روش عدالت‌مندانه خویش رویگردان شده‌ام. آهن پاره‌ای برایش در آتش گداخته و نزدیک او بردم تا عبرت گیرد؛ چنان‌که از درد آن همچون بیمار، ناله و شیون سر داد و نزدیک بود از اثر آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! آیا از آهن پاره‌ای که آدمی آن را برای بازی خود سرخ کرده ناله می‌کنی و مرا به سوی آتشی که خدای قهار از روی خشم برافروخته می‌کشانی؟ آیا سزاوار است تو از این رنج اندک بنالی و من از آتش دوزخ ننالم؟!<sup>۸</sup>

سپس در ادامه همین کلام، سرگذشتی شگفت‌انگیزتر از جریان عقیل ذکر می‌کند: سرگذشت اشعث بن قیس را که با آوردن رشوه‌ای به عنوان هدیه می‌خواست امام را فریب دهد: «شگفت‌انگیزتر از سرگذشت عقیل، سرگذشت کسی است که شب نزد من آمد و تحفه‌ای در ظرفی بسته و معجونی آورد که از آن تنفر داشتم؛ چنان که گویا با آب دهان مار یا قی آن خمیر شده بود. از او پرسیدم: آیا این هدیه است یا زکات یا صدقه؟ اگر زکات و صدقه است، بر ما اهل بیت حرام است. گفت: صدقه و زکات نیست، هدیه است. گفتم: مادرت در سوگ تو بگیرد، آیا از راه دین خدا وارد شده‌ای تا مرا بفریبی یا عقل از سرت پریده یا جن زده شده‌ای یا سخن بیهوده می‌گویی؟! سوگند به خدا، اگر هفت اقلیم را با آن چه زیر آسمان هست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کرده، پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بستانم، چنین نخواهم کرد که دنیای شما نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را جویده و طعمه خود ساخته خوارتر است. علی را چه کار با نعمتی که نباید و لذتی که به سرآید؟! به خدا پناه می‌بریم از خفتن اندیشه و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌خواهیم.»<sup>۹</sup>

حضرت در بیان دیگری، به طور صریح، عدالت‌گرایی و حق‌خواهی را از وظایف حاکم اسلامی و حقوق مردم بر وی دانسته، می‌فرماید: «آگاه باشید که حق شماسست بر من که ... حق شما را از موضع آن به تأخیر نیفکنم و تا آن را نرسانم وقفه‌ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم.»<sup>۱۰</sup>

## قاطعیت در اجرای احکام الهی

قاطعیت امیرمؤمنان علیه السلام در مقابله با متخلفان از جمله خائنان به بیت‌المال الگوی رفتاری کاملی برای زمامداران به شمار می‌آید. سیره ایشان به گونه‌ای بود که از هیچ تخلفی آسان نمی‌گذشتند و به تناسب تخلف، به مجازات متخلف - هر چند کارگزار خویش باشد - می‌پرداختند. برای نمونه، حتی یک مهمانی اشرافی، که کارگزارش به آن‌جا دعوت شده بود، می‌توانست آن حضرت را به خشم آورد و نامه‌ای به وی بنویسد: «ای پسر حنیف! به من خبر رسیده است دعوت یکی از مردان بصره که تو را به سفرهای خواننده، اجابت کرده و بدان شتافته‌ای؛ خوردنی‌های رنگارنگ برایت آورده و پی در پی کاسه‌ها پیشت نهاده‌اند. گمان نمی‌کردم بر سفره مردی حاضر شوی که به نیازمندان خود جفا کرده و آنان را بدان نخوانده و بی‌نیازشان به آن دعوت شده است.»<sup>۱۱</sup>

و در خطاب به کارگزارانی که از بیت‌المال مسلمانان سوءاستفاده کرده بود می‌نویسد: «پناه بر خدا! آیا به رستاخیز ایمان نداری و از حساب و پرسش

۸. همان

۹. همان

۱۰. همان، نامه ۵۰: «أَلَا وَانْ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ... لَا أُؤَخَّرُ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَجَلِّهِ وَ لَا آقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ وَ انْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.» / نامه ۴۵ / نامه ۴۱

۱۱. همان



در ادامه همین نامه، پس از توییح‌هایی که به سبب تخلفات وی بر او روا می‌دارند، می‌فرمایند: «ای که نزد ما در شمار خردمندان بودی...»<sup>۱۵</sup> به‌واقع، حضرت در این بیانات، لزوم احراز صفات امانتداری، وثاقت و برخورداری از درایت را در کارگزار گوشزد می‌کنند؛ صفاتی که بی‌گمان از مهم‌ترین و ضروری‌ترین صفات در نصب کارگزاران حکومتی به شمار می‌آیند. در این زمینه اشاره به نامه آن حضرت به مالک اشتر مناسب است که در آن مرقوم فرمودند: «سپس در کار کارگزاران خویش بیندیش و آن‌گاه که آنان را نیک آزمودی، به کارشان گمار و به میل خود و بی‌مشورت دیگران به این امر پرداز... و کارگزارانی این چنین را در میان کسانی جست‌وجو کن که اهل تجربه و حیا هستند؛ از خاندان‌های پرهیزکاران و نیکان که در مسلمانی از دیگران قدمی پیش‌تر دارند؛ زیرا اخلاق آنان برتر است و آبرومندترند و طعنشان کم‌تر و عاقبت‌نگری‌شان افزون‌تر.»<sup>۱۶</sup>

### خودنظارتی کارگزاران حکومتی

از دیگر وظایفی که حاکم اسلامی در نظام علوی باید مدّ نظر خویش قرار دهد، آن است که افزون بر رعایت دقت و حزم در گزینش کارگزاران شایسته، پیوسته بر آنان نظارت داشته باشد تا مبادا از راه مستقیم حق منحرف شوند و پای در راه ستم به بندگان خدا نهند. همان گونه که از نامه‌ها و سخنان بسیار حضرت برمی‌آید، ایشان بازرسانی در حکومت خود داشتند که مدام بر کارگزاران نظارت می‌کردند و گزارش‌های لازم را به آن حضرت ارائه می‌کردند. البته این کار مانع از آن نبوده که حضرت نسبت به اخباری که از سوی مردم نیز به آن حضرت می‌رسید، با روی خوش برخورد کنند؛ گزارش‌های مردمی را غنیمت می‌شمردند؛ چنان‌که برای نمونه در ماجرای که از سوده نقل شد، وقتی حضرت شکایت وی را شنید و از راه‌های دیگر نیز صدق این شکایت احراز کرده بود، به سرعت اقدام به عزل کارگزار خویش کرد.

در نهج‌البلاغه، به موارد متعددی برمی‌خوریم که حضرت تعابیری همچون «بلغنی عنک» دارند که حاکی از حسن نظارت ایشان بر کارگزاران است. برای نمونه، در نامه‌ای خطاب به یکی از کارگزاران خود مرقوم می‌دارند: «از تو به من خبری رسیده است. اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای و امانت خود را از دست داده‌ای. به من خبر رسیده که تو کشت زمین را برداشته و آن‌چه را پایت بدان رسیده برای خود نگه داشته‌ای و آن‌چه را در دستت بوده خورده‌ای. حساب خود را به من باز پس ده و بدان که حساب خدا بزرگ‌تر از حساب مردمان است.»<sup>۱۷</sup>

مولا در نظارت بر کارگزاران هم در توییح خطاکاران جدیت داشتند و هم با نیک‌روشان در جهت تشویق و ستایش آنان گام برمی‌داشتند؛ چنان‌که از نامه‌ای که به عمر پسر ابوسلمه مخزومی، که از جانب امام ولی بحری

۱۵. همان، ۱۵: «ایهاالمعدودکان عندنامن ذوی الالباب...»

۱۶. همان، نامه ۵۳

۱۷. همان، نامه ۴۰

بیم نمی‌کنی؟ ای که نزد ما در شمار خردمندان بودی، چگونه در حالی که می‌دانستی آن‌چه می‌خوری و می‌نوشی حرام است، آن را بر خود گوارا ساختی؟ ... پس، از خدا بیم دار و مال‌های این مردم را باز سپار و اگر نکنی، تا بر تو دست یابم، تو را کیفری دهم که نزد خدا عذرخواه می‌گردد و تو را با شمشیری بزنم که کسی را بدان نازم جز آن که به آتش درآمد. به خدا! اگر حسن و حسین چنان کردند که تو کردی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزویی نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان بستانم و باطلی را که از ستم آنان ایجاد گردیده است نابود سازم.»<sup>۱۸</sup> وقتی آن حضرت درباره نزدیک‌ترین کسان و عزیزانش یعنی حسن و حسین (علیهماالسلام) چنان قاطعانه بیندیشد و عمل کند، طبیعی است که بتوان با یقین، او را مصداق کامل حاکمی دانست که در اجرای حدود و احکام الهی، ذمه‌ای سستی و سهل‌انگاری به خود راه نمی‌دهد و در این مسیر، کسی بر دیگری برتری ندارد و همگان نزد او یکسانند. سوده نمونه‌ای از عدالت خواهی، ظلم‌ستیزی و قاطعیت او را در اجرای عدالت خطاب به معاویه و در اعتراض و شکایت از مأمور جمع‌آوری زکات این چنین بازگفته است: «به یاد دارم که نزد حضرت علی بن ابی‌طالب رفتم و می‌خواستم از مأمور جمع‌آوری زکات شکایت کنم. آن‌گاه رسیدم که او به نماز برمی‌خواست، اما تا مرا دید به نماز نیاغازید با رویی گشاده و مهربان، فرمود: آیا حاجتی داری؟ گفتم: آری! و شکایت خود را عرض کردم. آن گرامی همچنان که بر آستانه نماز خویش ایستاده بود، گریست و آن‌گاه به خداوند گفت: خدایا! تو آگاه و شاهد باش که من هرگز فرمان ندادم او به بندگانت ستم کند. و بی‌درنگ، قطعه پوستی درآورد و پس از نام خدا و آیه‌ای از قرآن، چنین نوشت: «آن‌گاه که نامه‌ام را خواندی، دست و بالت را جمع کن تا کسی دیگر بفرستم آن‌ها را از تو تحویل بگیرد...» و نامه را به من داد. سوگند به خداوند که نه آن را بست و نه مهر کرد. نامه را به آن مأمور دادم و او معزول گردید و از نزد ما رفت...»<sup>۱۹</sup>

### گزینش اصلحیت‌مدار

به جرأت، می‌توان گفت در نظام حکومتی اسلام، یکی از بایسته‌هایی که حاکم اسلامی باید بدان همت گمارد گزینش کارگزارانی است که از درایت، لیاقت و کارایی لازم در امور مربوط به حوزه خود برخوردار باشند. از جای‌جای نهج‌البلاغه حضرت امیر به‌خوبی می‌توان دریافت که آن حضرت به قدر کافی، به این مهم اهتمام داشتند و کسانی را به کار می‌گماردند که شایسته‌ترین‌ها باشند.

آن حضرت در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود مرقوم نمودند: «من تو را در امانت (حکومت) شریک خود گردانیدم و تو را به خود نزدیک گردانیدم، در حالی که هیچ‌یک از خاندانم برای یاری و مددکاری‌ام چون تو مورد اعتماد نبود و امانتداری چون تو نیافتم.»<sup>۲۰</sup>

۱۲. همان

۱۳. پیشوای اول امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام)، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۹، ص ۱۹ - ۲۰، به نقل از شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۷۱-۶۷۲

۱۴. نهج‌البلاغه، نامه ۴۱





اقتصادی جامعه اسلامی نقش بسزایی دارد. به تعبیر دیگر، با این بیان، تأمین رفاه عمومی در جامعه رابطه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابلی با پرداخت مقرره‌های مالی مردم دارد و این دو با یکدیگر تعامل مثبت دارند. حضرت در نامه‌ای به امیران سپاه خویش می‌فرماید: «اما بعد، بر والی است که اگر به زیادتی از مال رسید یا نعمتی مخصوص به وی ارزانی شد، موجب دگرگونی او نشود و آن چه خدا از نعمت خویش نصیب او کرد، مایه نزدیکی او به بندگان خدا و مهربانی و لطف او به برادرانش شود.»<sup>۲۱</sup>

این بیان به مسأله تواضع و فروتنی - صفت روحی - حاکم اسلامی نیز مربوط می‌شود، اما شاید بتوان از آن بذل عنایت مالی حاکم اسلامی به مردم را در صورت افزایش درآمدهای مالی حکومت اسلامی نیز استفاده کرد. حضرت در بیان دیگری که حق مردم را بر خویش برمی‌شمارد، تأمین رفاه در زندگی مردم را مطرح کرده، می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که خیرخواه شما باشم و در تأمین رفاه شما از درآمد بیت‌المال بکوشم...»<sup>۲۲</sup> و در عهدنامه‌ای که به مالک اشتر مرقوم نمودند، آمده است: «سو باید به آبادانی زمین بیش از گرفتن خراج و مالیات اهتمام ورزی که اخذ خراج جز با آبادانی میسر نشود و آن که خراج طلبد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد و کارش بسیار اندک راست آید...»<sup>۲۳</sup>

جدا از حقوقی که مردم در جامعه علوی بر حاکمان دارند، مولای متقیان، حاکمان و کارگزاران را ملزم به اخلاق و آدابی می‌داند که چهره‌های ویژه برای حکومت در جامعه علوی ترسیم می‌کند. در این جا چند نمونه آن ذکر می‌شود:

### رفتار کریمانه و کرامت مدارانه

#### الف) رعایت ادب و احترام به مردم

حضرت علی علیه السلام در برخورد با مردم، الگوی متانت و ادب و احترام به شمار می‌آیند و نه تنها خود، بلکه کارگزارانشان نیز موظف بودند همین شیوه را در برخورد با مردم داشته باشند. در این باره، می‌توان به شیوه‌نامه جمع‌آوری مالیات و وظایفی که مأموران دریافت مالیات بر عهده دارند، اشاره کرد. حضرت در این بیان، ابتدا به حالتی روحی اشاره می‌کند که حاکم یا کارگزار او در برخورد با مردم باید دارا باشد و خطاب به کسی که برای جمع‌آوری زکات اعزام می‌کند، مرقوم می‌دارد: «برو با ترس از خدایی که بی‌همتاست» و سپس ادامه می‌دهد: «مسلمانی را مترسان و اگر او را خوش نیاید، بر سر وی مران و بیش از حق خدا از مال او برنذار. چون به قبیله‌ای رسی، بر سر آب آنان فرود آی، نه آن که به خانه‌هایشان درآیی، آن گاه آهسته و آرام به سوی ایشان رو تا به میان آنان رسی و سلامشان کن و از گرامیداشت آنان کوتاهی نکن، سپس بگو: ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده است تا حق را که

بود، نوشتند پیداست. حضرت در این نامه می‌فرماید: «اما بعد، من نعمان پسر عجلان زرقی را به ولایت بحرین گماشتم و تو را از آن کار برداشتم، در حالی که نه مورد نکوهش هستی و نه تو را سرزنشی شاید؛ حکومت را نیک انجام دادی و امانت را درست گزاردی ... من می‌خواستم سر وقت ستمکاران شام بروم و دوست داشتم تو با من باشی؛ زیرا تو از سزاوارمردمانی هستی که در جهاد دشمنان و برپاداشتن ستون دین به تو پشتگرم و دل آرام هستم. ان شاءالله.»<sup>۱۸</sup>

چنان که ملاحظه می‌شود، حضرت در نظارت بر کارگزاران از دو اهم تشویق و ترهیب نیز به مقدار لازم بهره می‌بردند تا نظارت به صورت مؤثر صورت پذیرد.

### آموزش و پرورش همگانی

در جامعه اسلامی، پیشرفت فرهنگی و علمی و تربیت نفوس انسان‌ها به صورتی فراگیر از وظایف و آرمان‌های حکومت شمرده می‌شود. حضرت در این باره می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که ... وسایل آموزشستان را فراهم سازم تا در تاریکی جهل نمایند و امکانات پرورش و تربیتتان را فراهم کنم تا بدانید.»<sup>۱۹</sup>

بر این اساس، حکومت در جامعه علوی نمی‌تواند نسبت به امور فرهنگی متساهل و متسامح باشد. حکومت اسلامی موظف است در پاسداری از فرهنگ اسلامی مردم، نگران و مسؤولیت‌گرا باشد و از امکانات جامعه اسلامی در راه اعتلای فرهنگی جامعه اسلامی براساس تعالیم اسلامی هزینه کند. تذکر این نکته ضروری است که این موضوع، خصیصه‌ای ابتکاری و تهاجمی دارد و کاری بالاتر از دفاع فرهنگی در برابر فرهنگ‌های مهاجم است که به تبع زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، متنوع است؛ هر چند این نیز نوعی دفاع پیش‌گیرانه و به تعبیری، مقاوم‌سازی جامعه در برابر تهاجم‌ها به شمار می‌آید.

قرآن کریم نیز در وصف حاکمان الهی به ذکر این نکته پرداخته، اشاره می‌کند که آنان کسانی‌اند که «اگر در زمین به آنان حاکمیت عطا کنیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند. و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...» (حج، ۴۱)<sup>۲۰</sup> به‌واقع، با این بیان، اشاره دارند که حکومت نزد اهل حق، ابزاری برای اقامه دین خدا و ارتقای معنوی جامعه انسانی است و ارزش ذاتی ندارد.

### رفاه عمومی

اگر درآمدهای جامعه اسلامی در راه رفع نیازمندی‌های مردم و به عبارتی، تأمین رفاه عمومی هزینه شود، می‌توان انتظار داشت که مردم با رغبت بیش‌تری به ادای وظایف مالی خود اقدام کنند و این کار در شکوفایی

۱۸. همان، نامه ۴۲

۱۹. همان، خطبه ۳۴ فاما حکمک علی... و تعلمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا

۲۰. الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر

۲۱. نهج البلاغه، نامه ۵۰

۲۲. همان، خطبه ۳۴: فاما حکمک علی فالنصیحة لکم و توفیر فیتکم علیکم

۲۳. همان، خطبه ۵۳





بر زمین مانده برآیم و واجباتی را که برگردنم باقی است ادا نمایم. پس با من چنان که با گردن کشان و زورگویان گفته می‌شود سخن نگویید و چونان که از تندخویان پنهان کاری می‌شود از من پنهان ننمایید و با ظاهرسازی، با من برخورد نکنید و شنیدن حقی را که درباره من گفته آید بر من سخت مپندارید و گمان مبرید که من در پس آنم که برای خویش بزرگی فراهم آرم. پس آن که حقی که به او گفته شود بر وی گران آید یا عدالت برایش دشوار بود، عمل به حق و عدل بر او گران‌تر و سنگین‌تر خواهد بود.<sup>۳۲</sup>

و هنگامی که دهقانان شهر انبار، آن حضرت را هنگام رفتن به شام ملاقات کردند، به احترام ایشان پیاده شدند و پیشاپیش او دویدند، فرمود: «این چه کاری بود که کردید؟» گفتند: عادت است که با آن حاکمان خود را بزرگ می‌شماریم؛ فرمود: «به خدا سوگند که حاکمان شما از این کار سودی نبرند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان به نگون‌بختی دچار خواهید گردید، و چه زیان‌بار است رنجی که در پی آن کیفی باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن، از آتش امان است.»<sup>۳۳</sup>

و نقل شده است هنگامی که حرب بن شریحیل شبامی، که از بزرگان قبیله خود بود، خواست پیاده در همراهی آن حضرت - که سواره بودند - برود، امام علیه السلام فرمود: «بازگرد که پیاده رفتن چون تویی با مثل من موجب فریفته‌شدن حاکم و مایه فتنه فریب اوست و برای مؤمن نیز خواری به همراه دارد.»<sup>۳۴</sup>

### ه) انتقادپذیری

حضرت امیر علیه السلام با این که در مقام رفیع عصمت جای دارند و از خطا و طغیان مصونند، خود را در معرض انتقادات قرار می‌دادند و از مردم می‌خواستند که از او انتقاد کنند: «شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و گمان مبرید که من به دنبال جاه‌طلبی‌ام؛ زیرا هر که حق‌گویی بر وی گران آید و عدالتی که بر وی عرضه گردیده است او را خوش نیاید، عمل به حق و عدل برایش سنگین‌تر خواهد بود. پس، از حق‌گویی یا مشورت عادلانه و گوشزد کردن عدالت باز نایستید که من برتر از آن نیستم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توان‌تر است.»<sup>۳۵</sup>

آن حضرت در زمره حقوقی که مردم بر وی دارند، می‌فرماید: «کاری را جز در حکم شرع بی مشورت و رأی با شما انجام ندهم.»<sup>۳۶</sup> مطابق این بیان علوی، نظام اخلاقی تلفیقی از حاکمیت قانون و حکم الهی و نظر و رأی مردم است؛ با این توضیح که حدود رأی و نظر مردم و اعتبار آن را شرع مشخص می‌کند و عمل طبق رأی مردم و مشورت با آنان تا آن جا اعتبار دارد که حکم الزامی الهی بیان نشده باشد، و گرنه اصل اولی آن است که حکم خداوند به اجرا درآید.

### و) ساده‌زیستی و دنیاگریزی

ساده‌زیستی و دوری از تجملات و زرق و برق‌های دنیوی از یک‌سو، برای

۳۲. همان، خطبه ۲۱۶

۳۳. همان، حکمت ۳۷

۳۴. همان، حکمت ۳۲۲

۳۵. همان، خطبه ۲۱۶

۳۶. نامه ۵۰؛ و لا أطوی دونکم امرأاً فی حکم

خدا در مال‌هایتان نهاده از شما بگیرم. آیا خدا را در مال‌های شما حقی است تا آن را ادا سازید و به ولی او بپردازید؟ اگر کسی گفت نه، متعرض او مشو و اگر کسی گفت آری، با او برو، بی آن که او را بترسی و هراسان کنی یا بر او سخت گیری یا کار را بر وی دشوار گردانی. آن چه از سیم و زر به تو دهد، بگیر و اگر او را گاو و گوسفند و شتر است، بی‌ریختن او میان آن‌ها وارد نشو؛ زیرا بیش‌تر آن رهمه از آن اوست و چون به رهمه رسیدی، چونان کسی به میانشان نرو که مالک آن است یا می‌خواهد آن‌ها را بیازارد و چارپایان را از جای مگریزان و مترسان و با صاحب آن در گرفتن حق خدا بدرفتاری نکن...»<sup>۳۷</sup>

آن‌گاه حضرت در بیان رعایت ادب و احترام نسبت به صاحب مال، مطالب دیگری می‌فرماید که بیانگر عمق باور وی به این مطلب و اهمیت آن است.

### ب) مردم‌داری

حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ای به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکه، چنین نگاشت: «... و بامداد و شامگاه با مردم بنشین و آن را که فتوا خواهد، فتوا ده و آن را که نیازمند دانش است، بیاموز و با دانا به گفت‌وگو بپرداز؛ مردم پیام تو را جز از زبان خودت از کسی نشنوند و برای ملاقات خویش واسطه‌ای مگمار و هیچ نیازمند دیدارت را از دیدار خود محروم مساز؛ چراکه اگر در اولین برخورد، از دیدارت محروم شوند، هر چند در پایان حاجت خویش بستانند، تو را نستایند.»<sup>۳۸</sup>

### ج) صداقت با مردم

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان دیگری، ضمن برشمردن حقوق مردم بر خویش می‌فرماید: «آگاه باشید حق شما بر من آن است که رازی را از شما پوشیده ندارم، مگر در جنگ.»<sup>۳۹</sup> پیداست که اگر ضرورت جلوگیری از فاش شدن اسرار جنگ نمی‌بود، حضرت این استثنا را نیز بیان نمی‌فرمود. مطابق این بیان شریفه، وظیفه حاکم است که مسائل جامعه و حکومت را به گونه‌ای شفاف و صادقانه با مردم در میان گذارد و به اطلاع‌رسانی عمومی اهتمام ویژه داشته باشد تا مردم با آگاهی از اوضاع و احوال، اولاً بتوانند با درک مشکلات، همکاری مناسب‌تری با نظام اسلامی داشته باشند و ثانیاً، با آگاهی بهنگام از مسائل جاری نظام، احساس شخصیت کنند.

### د) تملق‌ستیزی

حضرت در خطبه‌ای که در صفین ایراد کردند، ستایش‌گری و چاپلوسی را به شدت نکوهش کرده، بر حاکمان فرض ساختند که به مقابله با این آفت اجتماعی برخیزند: «در نظر مردمان شایسته، زشت‌ترین حالات زمامداران آن است که بر آنان گمان رود که دوستدار فخر و مباحثاند و کارهایشان به حساب خودبزرگ‌بینی گذارده شود. بیزارم از آن که بر من گمان آن برید که دوست دارم مرا بستایید و من مدح و ثنای شما را بشنوم. خدای را سپاس که چنین نیستم و چنان‌چه دوست داشتم درباره من چنین گویند، برای فروتنی در پیشگاه خداوند، آن را وامی‌نهادم؛ خدایی که تنها او سزاوار بزرگی و بزرگواری است. چه بسیار مردمی که پس از گرفتاری، دوست دارند ستایش شوند، لیک مرا نستایید تا از عهده حقوق

۳۷. همان، نامه ۲۴

۳۸. همان، نامه ۶۷

۳۹. همان، نامه ۵۰: «ألا وإن لکم عندی أن لا أحتجز دونکم برأاً فی حرب...»



خواهش دلم بر من چیره نخواهد گردید و حرص و آز مرا به برگزیدن خوراکها نخواهد کشانید؛ چه، شاید در حجاز پیامه کسی امید به دست آوردن قرص نانی نداشته باشد یا هرگز شکمی سیر نخورد. دور است که من سیر بخوابم و در اطرافم شکم‌هایی باشد که از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی باشد که از تشنگی گداخته یا چنان باشم که شاعر سروده: درد تو این بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت جگرهایی بود در آرزوی پوست بزغاله‌ای. آیا به این بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان خطاب کنند، اما در سختی‌های روزگار شریک آنان نباشم یا در زندگانی سخت الگویشان نباشم. من آفریده نشده‌ام تا در سرگرمی به خوردنی‌های گوارا چونان چارپایی باشم که آن را بسته‌اند و تمام هم‌ش خوراکش است.»<sup>۳۲</sup>

### نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه در این نوشتار به طور بسیار گذرا بیان شد و از آن جا که نظام جمهوری اسلامی بر مبنای انقلابی اسلامی شیعی شکل گرفت که مشروعیت استمرار آن منوط به رعایت مبانی مشروعیت انقلاب آن یعنی اصول مورد نظر در حکومت علوی است اهتمام دولت و ملت در رعایت حقوق متقابل یکدیگر یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که می‌توان این ضرورت را در متون دینی خصوصاً سخنان امیر مومنان علیه السلام در دوران حکومت و نحوه عملکرد آن حضرت به خوبی دریافت.

مهم‌ترین حقوق مردم بر زمامداران طبق فرازهایی از نهج‌البلاغه که حاوی قانون اساسی نظام اجتماعی و حکومتی اسلام است اجرای عدالت و قاطعیت در اجرای قوانین، اصلاح‌گرایی، اهتمام به اخلاق و فرهنگ جامعه، اهتمام به کرامت مردم و پایبندی به لوازم آن است که از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع امروزی و به طور خاص جامعه ما است.

فساد زمانی رشد می‌کند که قانون فدای ویژه خواری‌ها و رانت طلبی‌ها و خود استثنائی‌ها شود اما از منظر گفتمان غالب در حکومت علوی، اجرای عدالت و قاطعیت در اجرای قوانین برجستگی ویژه‌ای دارد.

رعایت اصلحیت در گزینش‌ها و التزام به خودنظارتی و تلاش در جهت فسادزدایی از تشکیلات حاکمیت نیاز امروز جامعه ما است که باید با نصب‌العین قرار دادن آموزه‌های شیعی و علوی به بهترین شکل صورت پذیرد.

در فضایی که دولت‌ها به دنبال شانه خالی کردن از اهتمام به اخلاق و فرهنگ جامعه هستند اهتمام به آموزش و پرورش همگانی از اصول مورد نظر در یک نظام علوی است.

قدرت، دولتمردان را به نخوت و تکبر می‌کشاند و باعث می‌شود آنان کرامت مردمان خود را نادیده بگیرند. در حالی که بر اساس آموزه‌های اسلامی شیعی رعایت ادب با مردم، مردم‌داری و مدارا، صداقت، تملق‌گریزی، انتقادپذیری، و ساده‌زیستی از اصول مدیریتی در جامعه اسلامی است.

### منابع:

قرآن کریم

نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح

مؤسسه در راه حق، پیشوای اول امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام)، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۹

قمی، شیخ عباس، سفینه‌البحار

هر سالک باایمان ارزش است و از سوی دیگر و با تأکید بیش‌تر، ضرورتی است که در حکومت علوی حاکمان باید در پی کسب آن باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین ارزش این صفت والا، زهد و دنیاگریزی رسول گرامی (صلی‌الله علیه وآله) را گوشزد می‌کنند: «برای تو بسنده است رسول خدا (صلی‌الله علیه وآله) را مقتدای خود گردانی... که چگونه دنیا از هر سو بر او درنور دیده شد و برای دیگری گستریده، از نوش آن نخورد و از زیورهایش بهره نبرد... پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن که... از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و بدان ننگریست چندان که گوشه چشم بدان افکند؛ تهیگاه او از همه مردم دنیا لاغرتر بود و شکم او از همه خالی‌تر؛ دنیا را به او نشان دادند، آن را نپذیرفت... او که درود خدا بر وی باد؛ روی زمین غذا می‌خورد و همچون بندگان می‌نشست و با دست، کفش خود را پینه و جامه‌اش را وصله می‌کرد و بر خری‌بالان سوار می‌شد و دیگری را بر ترک خود سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویخته بود که بر آن تصاویری بود، به همسرش فرمود: «این پرده را از جلوی چشمان من دور کن که هرگاه به آن می‌نگرم، دنیا و زیورهای آن را به خاطر می‌آورم.» پس از عمق جان، از دنیا روی گرداند و یاد آن را از خاطر خود محو کرد و دوست داشت که زیبایی دنیا از چشمان او پنهان ماند تا زیوری از آن برنگردد. آری! چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد بدان بنگرد یا نام آن را نزد وی بر زبان آرند.»<sup>۳۳</sup> و خود در تاسی به رسول اکرم (صلی‌الله علیه وآله) آن گونه بود که در ادامه همین خطبه می‌فرماید: «به خدا سوگند، بر این جامه پشمین خود چندان پینه زدم که از پینه‌دوز شرم کردم تا آن که کسی به من گفت: چرا آن را دور نمی‌افکنی؟ گفتم: از من دور شو که هنگام بامداد مردم شب‌روی را می‌ستایند.»<sup>۳۴</sup>

در جای دیگری، در ضرورت ساده‌زیستی حاکمان الهی و در پاسخ کسی که می‌خواست در زهد به طور کامل به او اقتدا کند، وی را نهی کرد و فرمود: «خداوند متعال بر حاکمان الهی واجب گردانیده است خود را با مردمان تنگدست همسان سازند تا فقیر و تنگدست را پریشانی‌اش آزرده و نگران نسازد.»<sup>۳۵</sup>

بدین سان، از دیدگاه آن حضرت رتبه‌ای از زهد وجود دارد که تنها وظیفه حاکمان است و در آن حد، از مردم عادی خواسته نشده است.

هنگامی که عثمان بن حنیف انصاری، کارگزار ایشان در بصره، به مهمانی‌ای دعوت شد که در آن از فقرا و نیازمندان خبری نبود و خبر این مهمانی به حضرت رسید، ایشان نامه‌ای خطاب به وی مرقوم نمودند و در آن، پس از توبیخ این کارگزار و در نصیحت وی فرمودند: «آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می‌کند و از نور دانش او روشنی می‌جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان بسنده کرده است. قطعاً شما چنین نتوانید کرد، اما با پارسایی و سختکوشی و پاکدامنی و درستکاری یاور من باشید. به خدا سوگند، از دنیای شما زری نیندوختم و از غنیمت‌های آن ذخیره نکردم و بر دو جامه کهنه‌ام، کهنه‌ای نیفرودم.»<sup>۳۶</sup>

و در ادامه همین نامه می‌فرماید: «اگر می‌خواستم، می‌دانستم که چگونه به عسل پاکیزه و مصفاً و مغز گندم و بافته ابریشم دست یابم، ولی هرگز

۳۲. خطبه ۱۶۰

۳۳. خطبه ۲۰۹

۳۴. نامه ۴۵

۳۵. همان